



# ضرورت نظام فکری برای بسیجی

دکتر احسان بابایی

پیام امام در سالگرد تشکیل بسیج دانشجو و طلبه +



از زمانی که حضرت امام (رحمه الله علیه) فرمان تشکیل بسیج مستضعفین را صادر کرد یعنی سال ۵۸، ۲۵ سال است که می‌گذرد. اگر سال تأسیس بسیج دانشجو و طلبه را هم که حساب کنیم یعنی سال ۶۷ تا الان یعنی سال ۸۴ نزدیک به ۱۷ سالی می‌گذرد و متأسفانه در این مدت خیلی طولانی، هنوز مبانی فکری این مجموعه به صورت عام و چه بسا به صورت خاص تشکیل نشده و این جزء ضعف‌های نابخشودنی بسیج است و هر چه زمان می‌گذرد ما خسارت بیشتری را از جهت تدوین نشدن مبانی فکری بسیج احساس می‌کنیم و نیاز بیشتری هم لمس می‌شود. بحثی که من می‌خواهم ارائه بدهم راجع به همین مقوله است. یعنی ضرورت تدوین یک نظام فکری برای بسیج دانشجویی و اینکه یک دانشجویی بسیجی یا یک فرد بسیجی از حیث بسیجی بودنش در هر جایی که مشغول به خدمت هست باید یک نظام فکری داشته باشد.

یک دانشجو از حیث بسیجی بودن باید صفاتی را در خودش جمع بکند. یک سری ویژگی‌ها را باید داشته باشد، یکی از مقوله‌های بسیار ضروری و شاید ضروری‌ترین ویژگی که یک بسیجی باید داشته باشد همین است یعنی نظام فکری‌ای داشته باشد که بسیجی بودن را در این نظام فکری بتواند ارائه بدهد و آن هم نه فقط برای انجام وظایف خودش بلکه بالاتر باری اینکه اساساً هویت خودش را بشناسد، برای اینکه در دراز مدت با گذشت زمان مسخ نشود، استحاله نشود، او بسیجی ماندش وابسته به این است که یک نظام فکری در درونش شکل بگیرد. اگر بسیجی به آن نظام فکری دست پیدا نکند، بسیجی بودن خودش را نتواند در قالب یک نظام فکری تعریف کند و ارائه نماید در مرور زمان دچار استحاله خواهد شد، و آن چنان که باید و شاید نمی‌تواند بسیجی باقی بماند و بسیجی بودن او صرفاً در یک سری قالب‌های ظاهری نمود پیدا می‌کند. حضرت امام هم وقتی که راجع به بسیج صحبت می‌کند، به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویا بسیج صرفاً یک سری اعمال و فعالیت‌ها نیست، لذا صحبت از یک نوع فکر سخن می‌گوید اصطلاحی که حضرت امام (رحمه الله علیه) به کار می‌برد اصطلاح «تفکر بسیجی» است بسیجی بودن قبل از آنکه یک نوع عمل و یک نوع طرز تفکر است، یک نوع بینش است، اگر آن بینش نبود، آن طرز تفکر نبود. نتیجه‌اش یک سری فعالیت‌ها خواهد شد، نتیجه‌اش حضور با یک رنگ خاصی در عرصه عمل خواهد بود. متأسفانه ما غالباً وقتی می‌خواهیم بسیجی بودن را در ذهن خود تعریف کنیم، بیشتر یک سلسله فعالیت‌ها در ذهنمان زنده می‌شود تا آن نظام فکری.

قبل از اینکه من وارد ضرورت تدوین نظام فکری مجموعه بسیج دانشجویی بشوم یا بسیج به معنای عام آن، لازم می‌دانم یک تعریف مختصری از مفهوم نظام فکری ارائه می‌دهم که اساساً نظام فکری‌ای که می‌گوییم چیست؟ چه اوصافی باید ذهن یک فرد داشته باشد تا بگوییم این فرد دارای نظام فکری است؟ وقتی می‌گوئیم نظام فکری چه چیزی به ذهن ما متبادر می‌شود؟

فردی که دارای نظام فکری، ذهنش «نظام‌مند» است، بین اجزای اندیشه‌ی او یک «نظم منطقی» وجود دارد و رابطه‌ی علی و معلولی بین گزاره‌ها و اعتقادات مختلفی که او به آنها معتقد است وجود دارد. بعضی گزاره‌ها از بعضی گزاره‌های دیگر نتیجه می‌شود، بعضی گزاره‌ها، گزاره‌های دیگر و آموزه‌های دیگری را تولید می‌کنند. اگر یک ذهن، ذهن نظام‌مندی باشد و فرد دارای نظام فکری باشد، او اعتقادات معلق به اعتقادات بی‌پایه، اعتقادات بی‌مبنا نخواهد داشت. حتماً اعتقادش به یک اعتقاد مبنایی‌تر متصل است، حتماً اعتقادش بالاخره به یک جایی که برهانی باشد و قطعی باشد متصل می‌شود، در نظام فکری «انسجام» را شاهد

هستیم . یعنی گزاره های مختلف و آموزه های مختلف فکری «مؤید» همدیگر هستند، مصدق همدیگر هستند و همدیگر را تصدیق می کنند و همدیگر را تأیید می کنند، تناقض بین اینها وجود ندارد، تضاد بین آموزه های مختلف، نباید وجود داشته باشد.

اگر یک فردی دارای نظام فکری باشد، ذهنش نظام مند باشد اگر یک اعتقاد بیگانه ای وارد ذهنش می شود، ذهن او واکنش نشان می دهد، او متوجه می شود که این گزاره و این آموزه با نظام فکری او ناسازگار است، لذا نسبت به آن حساسیت نشان می دهد. سعی می کند که این حساسیت را برطرف کند یا طردش بکند یا بالاخره ارتباط برقرار بکند بین این آمدند، تازه واردی که داخل ذهن او شده با آموزه های سابق.

تفاوت یک ذهن نظام مند و یک ذهن ذهن منظم، با یک ذهن نامنظم مثل تفاوت یک خانه نامنظم است با خانه منظم. اگر یک خانه نامنظم باشد - فرض بفرمائید در حیاط ۲۰ متری هیچ چیز سر جای خودش نباشد، ۵۰ تا پاره آجر وسط حیاط افتاده باشد، اگر دوباره آجر دیگر هم وسط حیاط بیفتد، صاحب خانه اصلاً متوجه نمی شود برای اینکه در این حیاط نظمی حاکم نیست، هر گزاره ای را می توانید وارد خانه ی ذهن یک آدم فاقد نظام فکری بکنید. اما اگر یک خانه ای منظم باشد، هر چیزی سر جای خودش باشد، بین اجزای مختلف، یک نظم منطقی وجود داشته باشد، اگر یک عنصر بیگانه وارد بشود، این فرد واکنش نشان می دهد، حساسیت نشان می دهد، سعی می کند رابطه ی این مولفه را و رابطه این آموزه را با آموزه های دیگر روشن بکند.

وقتی ما می گوئیم بسیجی باید دارای نظام فکری باشد یعنی او باید بتواند بسیجی بودنش را در قالب یک نظام فکری ارائه کند، بسیجی باید نسبت به بسیجی بودنش «خودآگاه» باشد.

خیلی از دوستان هستند بسیجی هستند، در کسوت بسیجی ظاهر می شوند اما نسبت به مؤلفه های فکری مجموعه ی بسیج، آن چنان که باید و شاید خود آگاه نیستند، نمی توانند تفکر خودشان و بسیجی بودن خودشان را تجزیه و تحلیل بکنند، نمی توانند تجزیه و تحلیل بکنند اصلاً کجا هستند؟ چه جایگاهی در اجتماع امروز دارند، چه نسبتی با انقلاب دارند؟ چه نسبتی با حکومت دارند؟ چه نسبتی باید با مردم داشته باشند؟ چه نسبتی باید با مفاهیمی مثل استقلال، آزادی، عدالت، جهان اسلام داشته باشند؟ خیلی نسبت به این مفاهیم خودآگاه نیستند. جایگاه این مفاهیم را در ذهن خودشان نمی شناسند. اینکه ما می گوئیم بسیجی باید دارای نظام فکری باشد، یعنی اینکه او باید بتواند بسیجی بودن را در قالب یک نظام فکری ارائه بکند و نسبت به بسیجی بودن، خودآگاه باشد. این یک مقدمه بود صرفاً راجع به اینکه به صورت اجمالی باید بگوئیم منظور از اینکه بسیجی باید دارای نظام فکری باشد چیست؟ من دو مورد و دو مقوله را ذکر می کنم باز برای اینکه این ضرورت را بیشتر روشن بکنیم. یکی این که بسیجی اگر به آن نظام فکری دسترسی پیدا نکند، دچار بحران هویت می شود، هویتش زیر سؤال می رود، بسیجی بودنش زیر سؤال می رود. این را هم اضافه بکنم وقتی ما می گوئیم نظام فکری یک قیدی را باید اضافه بکنیم به آن ، قید قید انقلاب اسلامی است . نظام فکری متناسب با انقلاب اسلامی.

اعتقاد ما براین است که این بسیجی که بوجود آمده در ذیل انقلاب بوجود آمده مسائلش در ذیل مسائل انقلاب اسلامی بوجود آمده، اهداف بسیج همان اهداف انقلاب اسلامی است، مفهوم بسیج با مفهوم انقلاب کاملاً گره خورده، هویت بسیج با هویت انقلاب اسلامی، با چیستی انقلاب اسلامی گره خورده، رقم می خورد.

بسیجی

باید

نسبت به

بسیجی

بودنش

«خودآگاه»

باشد.

۳

ضرورت

نظام

فکری

برای

بسیجی



ما برای شناخت بسیج به شدت نیاز مند شناخت انقلاب اسلامی هستیم. شناخت انقلاب اسلامی یعنی شناخت همان نظام فکری‌ای که انقلاب اسلامی بر پایه‌ی آن استوار شده، شناخت مبانی فکری انقلاب اسلامی یعنی باید مفهوم این نظام فکری مجموعه بسیج بیشتر روشن بشود. اساسا ما انسان انقلابی را همان انسان بسیجی می‌دانیم. خیلی تفاوتی بین اینها قائل نیستیم. انسان بسیجی همان انسان انقلابی است، انسان انقلابی همان حزب الهی است. حزب الهی همان مسلمان انقلابی است. اینها اصطلاحات مختلفی هستند برای بیان یک حقیقت. اولین آسیب بسیجی امروز همین است که قطع ارتباط بوجود آمده بین او و انقلاب اسلامی. انقلاب اسلامی‌ای که این بسیج فرزند انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی که ریشه‌ی بسیج است، بسیج دانشجویی و بسیج به معنای عام.

اگر بخواهیم دلیل عدم رشد مجموعه‌ی بسیج، عدم زنده بودن مجموعه‌ی بسیج در فضای سیاسی اجتماعی فرهنگی امروز بخواهیم تحلیل بکنیم، یکی از مهمترین دلایل این واقعیت‌ها، همین عدم ارتباط مجموعه‌ی بسیج است با ریشه‌ی خودش.

خب، طبیعی است مثل یک گیاهی که ریشه‌اش قطع بشود خیلی زود پژمرده می‌شود، از فعالیت باز می‌ماند، از رشد و نمو باز می‌ماند. مجموعه‌ی بسیج هم همین طورا است. مجموعه‌ی بسیج هم باید چیزی داشته باشد که از آن تغذیه بکند، که آن همین مبانی فکری انقلاب اسلامی است. که اگر این ارتباط قطع بشود، مجموعه‌ی بسیج دانشجویی به سمت مردگی، عدم فعالیت، رکود و سستی گرایش پیدا می‌کند. توی بعضی نوشته‌ها این اصطلاحات آمده است. اصطلاحاتی انسان انقلاب اسلامی، انسان امام خمینی (رحمه الله علیه). این حکایتگر یک مقوله‌ای است. حکایتگر وابستگی شدید بسیجی است با انقلاب اسلامی. وابستگی شدید بسیجی است با امام خمینی (رحمه الله علیه)، با اندیشه حضرت امام (رحمه الله علیه). به تعبیر دیگر هویت ما وابسته به فهم انقلاب اسلامی است. هویت ما وابسته به فهم اندیشه‌های حضرت امام است که اگر ما نتوانیم ما به آن نظام فکری‌ای که مبانی انقلاب اسلامی هست که توی اندیشه‌ی حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) تبلور پیدا می‌کند. اگر ما نتوانیم آن را بشناسیم و نهادینه بکنیم توی وجود خودمان در واقع هویت خودمان را زیر سؤال برده ایم. در واقع، بسیجی نمی‌تواند بسیجی باشد مگر آنکه با آن ریشه‌های هویتی خودش ارتباط برقرار کند، و این انتساب یک انتساب ظاهری و تشریفاتی نیست، یک انتساب ظاهری و لفظی نیست که این بسیجی منتسب است به انقلاب اسلامی، بسیجی منتسب است به حضرت امام (رحمه الله علیه)، یک انتساب فکری و نظری و واقعی است، از این منظر، بسیجی برای اینکه بسیجی بماند، برای اینکه استحاله نشود، برای اینکه مسخ نشود و برای اینکه هویت خودش را بتواند صیانت کند نیازمند ارتباط با آن نظام فکری یعنی انقلاب اسلامی و اندیشه‌ی حضرت امام (رحمه الله علیه) است. از این منظر، ما به عنوان انسان‌های بسیجی نیازمند انقلاب اسلامی و مابین فکری انقلاب هستیم، ما برای اینکه بسیجی باقی بمانیم و به حیات خودمان از حیث بسیجی بودن ادامه بدهیم نیازمند به انقلاب اسلامی هستیم اما رابطه‌ی بین یک بسیجی و انقلاب اسلامی، رابطه‌ی بین بسیج و اندیشه‌های حضرت امام (رحمه الله علیه) یک رابطه‌ی دو طرفه است، از یک طرف ما به عنوان انسان‌های بسیجی، انسان‌های انقلاب اسلامی، انسان‌های امام خمینی (رحمه الله علیه) نیازمند آن مبانی فکری هستیم، نیازمند اندیشه‌های حضرت امام (رحمه الله علیه) هستیم، نیازمند به مبانی فکری انقلاب اسلامی هستیم. برای اینکه ما احیا بشویم، برای اینکه ما بتوانیم

حیات فردی و اجتماعی خودمان را توی این بستر معنا کنیم که متصل بشویم به آن اسلام ناب و آن بینش توحیدی را کسب بکنیم، از این منظر ما محتاج به انقلاب اسلامی هستیم. اما از منظر دیگر خود انقلاب اسلامی هم نیازمند به انسان های خودش هست، نیازمند به انسان های انقلابی هست که اگر انسان های انقلابی حضور نداشته باشند، انقلاب نیست، عین همان رابطه ای که ما بین دین و انسان های مسلمان برقرار می کنیم. دین می آید انسان های مسلمان را احیا می کند، از همان طرف اگر قرار است احکام دین خدا تعطیل نشود و دین خدا رواج پیدا بکند و رشد و شکوفایی را شما در جامعه شاهد باشید باید یک عده آدم هایی باشند، انسان هایی باشند که پرچم دین را بر عهده بگیرند و بر دوش داشته باشند. از این منظر انقلابت اسلامی و تفکر حضرت امام (رحمه الله علیه) به انسان های انقلابی محتاج است.

## اولین

## آسیب

## بسیجی

## امروز

## همین است

## که قطع

## ارتباط

## بوجود

## آمده بین

## او

## و

## انقلاب

## اسلامی.

منتهی یک حلقه ای این وسط وجود دارد که باید این حلقه را داشته باشیم و آن نظام فکری است. ما به شرطی می توانیم به انقلاب اسلامی کمک بکنیم یا خدمت بکنیم به اندیشه های حضرت امام که آن نظام فکری را در دست داشته باشیم. مهجوز و مزین به آن مبانی فکری باشیم از آن طرف هم این انقلاب اسلامی زمانی میتواند ما را احیا کند که ما بتوانیم به نظام فکری انقلاب اسلامی، به مبانی اندیشه ی حضرت امام دسترسی پیدا کنیم. اگر یک مواجهه ی صرفا ظاهری با انقلاب اسلامی ویا امام داشته باشیم، ما احیاء نخواهیم شد. یعنی آن خدمت متقابل بین بسیج و انقلاب اسلامی، بین امام و بسیج یک حلقه ی واسطی وجود دارد و آن نظام فکری است. این نظام فکری باید وجود داشته باشد تا انقلاب اسلامی به لطف خودش ادامه بدهد توسط انسان های بسیجی و باز این نظام فکری باید وجود داشته باشد که انسان بسیجی انسان انقلاب اسلامی انسان امام خمینی (رحمه الله علیه) احیا بشود بواسطه ی انقلاب اسلامی. یک نکته ای را باید برجسته بدانیم و در مقوله ی خدمت انسان های بسیجی به انقلاب اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد، ماهیت این انقلاب اسلامی است. توجه بکنیم به بعضی ویژگیهای انقلاب اسلامی تا درک بکنیم که ما باید در خدمت این انقلاب قرار بگیریم تا نیاز انقلاب به انسان های بسیجی بهتر روشن بشود در آن بعضی ویژگی های انقلاب اسلامی است مثل متفاوت بودن این انقلاب با سایر انقلاب ها. مثل این ویژگی که انقلاب اسلامی یک حرف تازه دارد. مثل این ویژگی که انقلاب اسلامی شعارهای تازه ای را مطرح کرد آرمان های تازه ای را مطرح کرد ایده های تازه ای را مطرح کرد یک پیام متفاوتی داشت پیامی از جنس به اصطلاح فطرت آدم ها بود که به همین دلیل مخاطبان خیلی گسترده ای را در جهان به خودش جذب کرد. نشانه هایی هم دارد. اینکه پیام انقلاب اسلامی یک پیام متفاوتی بود از جنس فطرت بود، آرمان های تازه ای را مطرح کرد حرف های تازه ای را زد خلاف جریان حرکت کرد این نشانه هایی دارد می شود بررسی کرد: شعارهای مردم انقلابی مردم برخاسته از انقلاب بودند نشانه ی دیگرش ایده های حضرت امام است. نشانه ی دیگرش نحوه ی استقبال و مواجهه ی دیگر انسان ها هست. انقلاب اسلامی انقلابی که خارج از مرزهای جغرافیایی ما بوده همه ی این ها نشانه هایی است برای اینکه نشان بدهیم انقلاب اسلامی یک انقلاب متفاوتی بود. شعارهایی که مطرح کرد یک شعارهای خاصی بود. سؤال این بود که فرض بفرمایید آزادی و بندگی نسبت به خدا جمع بکند، بین آسمان و زمین جمع بکند. دنیا را در طول آخرت نشان بدهد. دنیا را با آخرت جمع بکند معنویت را وارد عرصه ی سیاست بکند این حرف های تازه ای بود این ایده های تازه ای بود، توجه به این نکته که انقلاب اسلامی یک انقلابی بود خلاف جهت، خلاف عرف رایج جامعه ی جهانی. توجه به این نکته ما را به سمت مقوله ی دیگری سوق می دهد و آن اینکه این انقلاب نیاز مبرم به تجدید حیات دارد. نیاز مبرم دارد به



یاد آوردی پیام‌هایی که دارد. برای اینکه وقتی فضا، فضایی است که همه چیز این فضای فکری، همه چیز این فضای سیاسی، همه چیز این فضای فرهنگی خلاف پیام‌های انقلاب اسلامی است. در این فضا انقلاب اسلامی نیاز به یادآوری بیشتری دارد، نیاز به پی‌گیری بیشتری دارد نیاز به تئوریزه بیشتری برای آرمان‌ها و ایده‌هایش تلاش بیشتری باید صورت بگیرد برای آن ایده‌ها، آرمان‌ها و مفاهیمی که این انقلاب اسلامی می‌آورد مثل هنر متعهد، دانشگاه اسلامی، وحدت حوزه و دانشگاه، علوم اسلامی و ...

فرض بفرمایید اینکه صدا و سیما باید تبدیل بشود به یک دانشگاه عمومی یک نوع نگاه تازه است مفاهیمی مثل اقتصاد اسلامی، اینکه دین از سیاست جدا نیست اینها مفاهیم ناشناخته‌ای در فضای فکری امروز جهان ما هستند اینکه دین را مثلاً وارد رسانه نکنیم، اینکه رسانه در خدمت دین قرار بگیرد، اینکه نظام آموزشی ما به گونه‌ای طراحی شود که در خدمت تربیت انسان‌ها قرار بگیرد، اینها حرف‌های تازه‌ای بود و چون حرف‌های تازه‌ای هست و خلاف موج است و خلاف عرف رایج فرهنگی و اجتماعی و سیاسی است این حرف‌ها خیلی زود ممکن است دچار فراموشی بشود به همین خاطر این انقلاب نیازمند انسان‌های انقلابی است که نظام فکری و حرف‌های این انقلاب را خوب درک بکنند و تلاش بکنند برای تئوریزه کردن، عملی کردن، تدوین کردن و ...

اینجاست که انقلاب اسلامی به مجموعه‌ی بسیج، به انسان‌های انقلابی نیازمند است. منتها انسان‌های انقلابی‌ای که فقط در ظاهر با انقلاب اسلامی ارتباط برقرار نکردند بلکه کنه انقلاب اسلامی را فهمیده باشند، باطن اندیشه‌های امام را فهمیده باشند و درک کرده باشند. به آن نظام فکری مجهز و مزین شده باشند و تلاش بکنند مفاهیمی که در این نظام فکری مندرج هست را بیابند و عملی بکنند و تئوریزه بکنند و در مقام عمل آنرا محقق کنند. از این منظر می‌توانیم بگوییم انقلاب اسلامی به انسان‌های بسیجی به شدت نیازمند است. یک زمانی شاید کارمان خیلی دشوار نبود. یک امام در عرصه اجتماع حضور داشت و از همان ابتدا انقلاب اسلامی را هدایت کرد و کلیدش را خود او زد. خود او تئوریزه اش می‌کرد. خود او نظریه پردازی اش را می‌کرد و خود او آمد درمصدر حکومت و رهبری اش را به عهده گرفت. ۱۰ سال هم حاکم این نظام برخاسته از انقلاب بود. راه را نشان می‌داد مسیر را نشان می‌داد گام‌های بعدی را نشان می‌داد امروزه ما دیگر امام را نداریم. در غیاب امام ما به تحلیل اندیشه‌های امام نیاز مبرم داریم تا ما نظام فکری امام را بدست بیاوریم. مبانی فکری این انقلاب را بدست بیاوریم و با به دست آوردن مبانی اندیشه‌ی حضرت امام خودمان به یک بلوغی برسیم که گام‌های آینده را پیش بینی بکنیم که گام‌های آینده را برداریم که مسیر آینده را خودمان تشخیص بدهیم. منظورم شخص نیست، منظورم آن نظام فکری است. خیلی از اوقات من می‌خواهم بگویم که بازتر نگاه بکنیم، فراتر از اشخاص نگاه بکنیم. امروز رهبری هست. بالاخره این رهبری یک شخصیت حقیقی است. ۵۰ سال بعد، ۲۰ سال بعد اشخاص دیگری باید باشند که عین رهبری بتوانند این گام‌های بعدی را طراحی بکنند، بتوانند پیش بینی بکنند. رهبری هم اگر قرار است در مسیر انقلاب حرکت بکند همین کار را انجام بدهد یعنی باید او هم به یک نظام فکری دسترسی پیدا کرده باشد، انقلاب اسلامی را به درستی شناخته باشد، با اندیشه‌های حضرت امام انس گرفته باشد که بتواند انسان‌ها را هدایت بکند که بتواند این جامعه‌ی انقلاب را هدایت بکند لذا این مفهومی که ما تحت عنوان نظام فکری بسیجی مطرح می‌کنیم مخاطبش همه‌ی انسان‌های انقلابی هستند، همه‌ی انسان‌های بسیجی هستند. و با تعریفی که

ما از بسیجی ارائه می دهیم به عنوان انسان انقلاب اسلامی مقام و موقعیت نمی شناسد از صدر جامعه ی اسلامی گرفته تا اقشار مختلفی که در سطوح دیگر مطرح می شوند برای ادامه ی مسیر خویش باید به آن نظام فکری دسترسی پیدا کرده باشد تا بتواند قدم های بعدی را طراحی بکند ، خوب تشخیص بدهد و این مفاهیم در صحبت های رهبری هم قابل پی گیری است.

من یک مدت صحبت های ایشان را در سال های ۶۰ تا ۶۱ پی گیری می کردم . چقدر تاکیدش بر این بود که هر چه زودتر ما باید مبانی انقلاب اسلامی را به صورت مدون در بیاوریم . حالا خیلی از اوقات صحبت ایشان در مباحث صدور انقلاب بود که اگر ما قرار است انقلاب اسلامی را به دیگران معرفی بکنیم باید انقلاب اسلامی و اندیشه و مبانی فکری اش را به صورت یک نظام فکری قابل ارائه به کسانی که آن طرف مرزها هستند و تشنه ی این انقلاب هستند در بیاوریم . طبیعی است آن آدمی که در صدر این جامعه قرار می گیرد مسئولیتش در قبال فراهم کردن این نظام فکری و مجهز کردن و مزین شدن به این نظام فکری بیشتر است تا انسان ها به همین ترتیب که میزان مسئولیتشان پایین تر می رود.

سؤالی مطرح می شود که: به هر حال کسی که می خواهد به این نظام فکری دست پیدا بکند باید با چه منابعی و با چه سرچشمه هایی ارتباط برقرار بکند تا بتواند انقلاب اسلامی را خوب بشناسد و بتواند آن نظام فکری را در ذهن خودش تشکیل بدهد . مباحثی است مثل : اندیشه ی رهبران فکری انقلاب اسلامی ، تاریخ و مقوله هایی از این سنخ که باید اینها را برشماریم تا این مفهوم نظام فکری هم یک مقداری روشن تر بشود و هم فضا برای اینکه ما بتوانیم این نظام فکری را در مقام عمل قابل ارائه بکنیم ، قابل آموزشش بکنیم، این مسیر یک مقداری آسان تر بشود.

**سؤال :** مسئولان این انقلاب اسلامی در نوک پیکان هستند یعنی برای صدور انقلاب و برای رساندن پیام انقلاب یعنی رفتار خود این مسئولان و حاکمان جمهوری اسلامی مورد خیلی مهمی است . حالا سؤال بکنم این مسئولین که باید این اندیشه ها را دنبال می کردند ، اندیشه های امام و رهبری چرا این ها از آن اندیشه ها فاصله گرفتند؟

**جواب:** به نظر می رسد یک مقدار آفتی که به وجود آمده و واضح هم هست و خیلی نیاز به انکار نیست قرار هم نیست ما انکار کنیم این فاصله گرفتن ها از آن مبانی اصیل انقلاب اسلامی خیلی مقدارش واقعا از همین مقوله بوده است که به تعبیری افرادی در مصادر امور قرار گرفتند در عرصه های سیاسی ، فرهنگی ، آموزشی و .... و اداره ی ارکان جامعه را به عهده گرفتند در سطوح مختلف و آنچنانکه که باید و شاید مبانی انقلاب اسلامی را نشناختند و نتوانستند آن مبانی انقلاب اسلامی را در آن حوزه ای که کار می کنند نهادینه بکنند قرار نیست کسی را متهم بکنیم من بیشتر می خواهم تاکید بکنم به طبیعی بودن این اتفاق وقتی که ما با یک انقلاب و یک منظومه ی فکری که حرف های تازه و ایده های تازه و آرمان های تازه دارد مواجه هستیم و متناسب با هر کدام از این جایگاه ها یعنی آموزش ، رسانه ، عرصه های فرهنگ و .... که می بینیم یک محتوای کاملا آماده ای هم وجود دارد وقتی که ما نتوانیم مبانی فکری انقلاب اسلامی را متناسب با این حوزه ها ، باید ما و نباید های انقلاب اسلامی را متناسب با این حوزه ها سامان ببخشیم و این را قابل ارائه نتوانیم بکنیم هنوز آماده نکرده باشیم.



خب طبیعی است این خلا را در جامعه ی انقلابی ، آموزه های غربی ، آموزه هایی که چندان سختی با انقلاب اسلامی ندارند، پر می کند. یک مقدار از این واقعیت این بوده ، اینکه ما چه بکنیم که جلوی این روند گرفته بشود . باز به نظرم راه حل میانبری ندارد. تلاش ما باید این باشد که هرچه سریع تر و هر چه محققانه تر این مبانی فکری را استخراج بکنیم ، قرار هم نیست که از جای دیگری اخذ بکنیم . مبانی فکری انقلاب اسلامی منابعش مشخص است. در سطوح متوسط مثل حضرت امام ، شهید مطهری به معنای واقعی مبانی فکری انقلاب اسلامی را در اختیار ما قرار می دهند ، در سطوح عالی روایات هست ، احادیث است که باید تلاش بکنیم که اینها را به تعبیری نهادینه اش بکنیم ، تئوریزه اش بکنیم ، این قابلیت را برای اینها پیش بینی بکنیم که اینها بتوانند در عمل قابل پیاده شدن باشند.

**سؤال :** آیا این آرمان ها و اصول، نهادینه نشده یعنی مشکل ما در تئوریزه نشدن این آرمان هاست یا نه یعنی مستحضر هستید می گویند یک جا مشکل از قانون است یکجا مشکل از عمل به قانون است. آیا این خود قانون یعنی اصول و تئوری ها ناقص است یا در عمل و هنگامه که وارد عمل می شود یک خللی هست یا حلقه مفقوده ای وجود دارد؟

**جواب :** همیشه بنظرم این طور نیست که مشکل فقط کسر اراده بر عدم انجام باشد. بله ، بعضی مباحث انقلاب اسلامی کاملا روشن است و اگر نقصی وجود دارد در عرصه ی اجرا هست و اینکه اراده ی بر اجرای این مبانی وجود ندارد . اما نمی شود واقعا هم انکار کرد این مسئله را که خیلی از حوزه ها هم هست که ما هنوز به یک نظر جامعی نرسیدیم. چند تا مثال می خواهم عرض بکنم . مثلا تو حوزه ی زنان مثلا ما بعد از انقلاب اسلامی تاکید کردیم مبنی بر اینکه بعد از انقلاب اسلامی زنان هم باید وارد عرصه ی اجتماع بشوند . خب این به عنوان یک ارزش پذیرفته شده است و ما هم قبول داریم منتهی نکته این است که وجود دارد این است که ما هنوز نتوانسته ایم تئوریزه اش بکنیم ، مثل سایر ارزش ها . بالاخره این زن یک رسالتی هم دارد در درون خانواده . حضور زن با توجه به مسائلی که در بهاره ی عفاف مطرح می شود یک تبعاتی دارد نمی خواهم صورت مسئله را پاک کنم و بگویم برای حل این مشکل است جلوی حضور زن را در اجتماع بگیریم . نه ، باید این مسئله حل بشود به این نحو که بتوانیم این ارزش های مختلف را با هم جمع بکنیم. این نیازمند مبانی فکری، ارائه ی راه حل هست . یک تعریفی ما ارائه بدهیم . صرفا ما در کلیات بسر می بریم. پذیرفته ایم که زن باید در عرصه ی اجتماع پیدا بکند به جامعه خدمت بکند این به عنوان یک ارزش در کلیت ما پذیرفته ایم . راهکارهای عملی اش ، چگونه این را عمل بکنیم که به بقیه ی وظایف زن لطمه وارد نکند این نیاز به کارهای تئوریک دارد که این صورت نگرفته است. توی عرصه های دیگه همین طور . مثال عرض می کنم ما هنوز راجع به این مقوله به یک نتیجه قطعی نرسیدیم که فرض بفرمائید توی نهج البلاغه این همه توصیه و تاکید است که حضرت امیر (علیه السلام) دارند خطاب به فرمانداران خودشان ، خطاب به استانداران خودشان . آیا این توصیه ها ، توصیه های اخلاقی است یا توصیه های حقوقی است که اگر بگویم توصیه های اخلاقی است یک امور مستحبی شده، شئونی که یک حاکم جامعه ی اسلامی در سطوح مختلف باید رعایت بکند، آیا مثلا فرض بفرمائید که ساده زیستی برای حاکم جامعه ی اسلامی واجب است . این حاکمی که می گوئیم لزوما رهبر جامعه ی اسلامی نیست ، در سطوح دیگر هم قابل طرح است. اما نه یک توصیه ی اخلاقی . حقوقی است بالاخره یا اخلاقی است؟ و این اثر می گذارد . تشخیص این مسئله که اینها لازم یا



اخلاقی است و مستحبی است ، این نیازمند یک کار فکری و اندیشه ای است که اگر این مسئله حل بشود تبعات دارد. این که فرض بفرمائید توی نهج البلاغه یا در فرمایشات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دارد که بین مردم و مسئول نباید فاصله بیفتد. این آیا یک مفهوم اخلاقی است یا یک مفهوم حقوقی و جزء باید های حکومت است. اولاً تشخیص این مسئله نیاز به کار فکری دارد. دوماً : اگر ما به این نتیجه رسیدیم که این جزء الزامات و باید های حکومت اسلامی است، آن وقت چگونه بایم عملی اش بکنیم این قضیه را ، ساختار حکومت خودمان را و رابطه ی بین مردم و مسئولین را چگونه تنظیم بکنیم که هم مسئول بتواند به وظایفش برسد، هم ارتباط مستقیم و بی واسطه با مردم را تحقق ببخشد. این نیازمند یک طراحی است. اینکه فرض بفرمائید که آقا صدا و سیما دانشگاه عمومی است. صدا و سیما دانشگاه عمومی است که جزء شعارهای انقلاب اسلامی است ما به عنوان یک نیاز و یک آرمان به این مسئله نگاه می کنیم اما تا رسیدن به این آرمان خیلی باید تلاش کرد. جایگاه رسانه چیست؟ ماهیت رسانه چیست؟ چه وظایف و انتظاراتی از آن داریم؟

باید خیلی جزئی و عملی بشود این شعار و این آرمان. اینها احتیاج به کار فکری و کار تئوریک داریم و توی خیلی از عرصه های دیگر. ما یک شعار می دهیم تحت عنوان ” وحدت حوزه و دانشگاه“ تا عملی شدن این شعار خیلی فاصله است ، اینها نیاز به کارهای فکری دارد . امثال شهید مطهری هایی می بایست در خدمت در خدمت انقلاب می بودند و باید باشند تا به تعبیری این قدم های نایموده انقلاب تو عرصه ی محقق کردن و عملی کردن آرمان های انقلاب گام بردارند ، فکر بکنند ، جامعه را راهنمایی بکنند . خیلی از معضلات ما ناشی از این قضیه است. در عین حالی که من انکار نمی کنم خیلی از بدیهیات هم هست که صرفاً به خاطر اراده ی مسئولین عدم اراده ی جامعه ی ، تحقق پیدا نمی کند ، اما این طرف قضیه هم را هم نمی شود نادیده گرفت.

**سؤال :** یک سئوالی که معمولاً برای همه مطرح می شود کارهایی که باید کرد خیلی کارهای متفاوتی هستند ، کارهای فکری است ، تا بحث های مربوط به عمل مثلاً بحث دانشگاه اسلامی پیگیری می کنیم در مقام عمل ، یک سری بحث هایش برای ما مشخص هست ، یک سری مشخص نیست. حالا توی مسائل مختلف نه توی این مرحله و آیا از این مسائل کدام را انتخاب کرد و آیا اینکه مثلاً حالا توزیزه کردن بحثها ، اولویت مهم ماست یا اینکه نه مثلاً یک کارهایی هست که می دانیم که علناً با معتقدات ما ما درگیری دارد. پیگیری کردن و این درگیری ها را برطرف کردند اولویت مهم ماست . مثال خیلی ملموسش توی مطالباتی که دانشجویها می کنند، یک سری اش هست واقعا معلوم نیست واقعا چه جوری است ، اگر یک وقت ما با توسعه مشکل داریم اینکه حالا چه جوری می شود کشور را اداره کرد تو توسعه ای باشد که عدالت محور باشد نه توسعه ای باشد که که آن همه تبعات توسعه ی غربی را به همراه بیاورد . خب حالا برویم دنبال اینکه بحث ها و عملی اش را انجام بدهیم یا نه اینکه یک سری چیزهایی هست که دیگر واضح است و آن واضحات را می بینیم که عملاً دارد به آن بی توجهی می شود برویم دست بگذاریم روی آن واضحاتی که عمل نمی شود و بعد در اولویت بعدی برویم سراغ کارهای فکری . بالاخره باید توی این نظام اولویت ها مشخص بشود در این نظام فکری که باید ضریب هر کاری برای ما مشخص بشود .

**جواب :** ببینید یکی از مولفه هایی که ما باید توی بحث هایمان وارد بکنیم ، مقوله ی تشکیلات است. ما با یک فرد روبرو نیستیم ، ما با یک تشکیلات مواجه هستیم ، تشکیلاتی که در درون آن تشکیلات اعضا حضور دارند ، نیروی انسانی وجود دارد ، افراد حضور دارند. برای این تشکیلات ، ما می خواهیم نسخه ارائه کنیم . ما

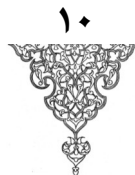


می‌گوییم تشکیلات یکی از وظایف در شرایط فعلی تبیین مابین انقلاب اسلامی است و قطعاً وظایف روزمره ی دیگری هم دارد که با آنها مواجه هست.

قرار نیست صفر و یکی نگاه بکنیم. تشکیلات ساختار دارد. یک قسمتش بر اساس استعدادها و قابلیت های افراد. یک عده آدم هایی هستند که طبیعتاً علاقه ی بیشتری دارند، توانایی بیشتری دارند در کارهای فکری.

خب این آدم باید برود در این قضیه کار بکند، کار تخصص اش این باشد. یک عده افراد هستند نه، وقایع سیاسی روز را می‌توانند رصد بکنند. در عین حالی که ما یک تقسیم کار این چینی داریم توی تشکیلات یعنی بر اساس استعدادها، قابلیت ها و توانایی ها افراد، ما می‌توانیم یک تقسیم بندی صورت بدهیم، در عین حال باید یک جامعیتی هم فراهم باشد که باز این هم به تشکیلات بر می‌گردد. یعنی فرض بفرمایید تشکیلات باید برای خودش یک سیستم آموزشی طراحی بکند که آن افرادی که اگر آن دوستی که مثلاً در تربیت بدنی تشکیلات کار می‌کند، آن آدمی که در واحد سیاسی دارد کار می‌کند، اولویت الان کار او فرض بفرمایید پیگیری مسائل ریاست جمهوری باشد. یک آدمی که توی عرصه ی پژوهش کار می‌کند، راجع در ابتدا یک نظام آموزشی باید وجود داشته باشد که این افراد و نیروی انسانی ای که دارد این تشکیلات و بعد متناسب با کارهایشان تقسیم بندی بشوند. می‌خواهم بگویم که نمی‌شود خیلی صرفو یکی نگاه کرد. بگویم آقا امروز اولویت مثلاً می‌گویم مسئله فلسطین است، همه کارهای خودشان را تعطیل بکنند، بپردازند به مسئله ی فلسطین. همه راجع به مسئله ی فلسطین فکر بکنند و کارهای دیگر تعطیل بشود. این جز در موارد استثنایی قابل توصیه عقلانی هم نیست، نه، ما داریم به یک تشکیلات نگاه می‌کنیم. تشکیلاتی که در آن تقسیم کار صورت گرفته. منتها در این تقسیم کار نباید به جانب افراط هم برویم، یعنی باید این را هم قبول بکنیم که یک جامعیتی را باید تصور بکنیم.

این یک نکته، یک نکته ی دیگری که در صحبت های شما هم بود، مسئله بدیهیات و آن چیزهایی که برای ما روشن هست گام هایی که کاملاً روشن است، باید پیموده شود و گام هایی که یک مقدار مبهم است. آن چیزی که از آیات و روایات بر می‌آید توام بودن عمل و اندیشه است یعنی خیلی از اوقات این جزء متون دینی ماست که می‌گویند به آن چیزهایی که می‌دانید عمل بکنید، آن چیزهایی که نمی‌دانید به شما الهام خواهد شد شما خودتان فرا خواهید گرفت. یعنی قدم های ناپیموده منوط هست به اینکه آن قدم هایی که ما می‌دانیم پیمودنش لازم است و بایسته است آن راه را بپیماییم. تا زمانی که ما قدم های بدیهی را بر نداریم، ادامه مسیر برای ما روشن نمی‌شود " و الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا " آن هایی که در راه مجاهدت کردند را هدایت می‌کنیم یعنی دائماً بین عمل و هدایت یک رفت و برگشت وجود دارد. این دو نکته را اگر ما در نظر داشته باشیم هم از یک طرف تقسیم کار داشته باشیم هم یک نظام فکری واحد که همه تحت آن قرار بگیرند. توجه داشته باشید هم از این جهت توام بودن عمل و هدایت را داشته باشیم، به نظر می‌آید یک مقداری مسایل یعنی گام های آینده و نحوه ی حضور ما در عرصه ی عمل روشن بشود.



## پیام امام خمینی(ره) در سالگرد تشکیل بسیج دانشجوی و طلبه

زمان: ۲ آذر ۱۳۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران یقیناً از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد.

در حوادث گوناگون پس از پیروزی انقلاب خصوصاً جنگ، بودند نهادها و گروه‌های فراوانی که با ایثار و خلوص و فداکاری و شهادت طلبی، کشور و انقلاب اسلامی را بیمه کردند. ولی حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود! بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.

من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می‌خورم و از خدا می‌خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند، چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی‌ام. من مجدداً به همه ملت بزرگوار ایران و مسئولین عرض می‌کنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگترین ساده اندیشی این است که تصور کنیم جهان‌خواران خصوصاً آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند؛ لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - موج می‌زند. باید برای شکستن امواج طوفانها و فتنه‌ها و جلوگیری از سیل آفتها به سلاح پولادین صبر و ایمان مسلح شویم. ملتی که در خط اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند، چرا که در هنگامه خطر ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد.

خلاصه کلام، اگر بر کشوری نوای دلنشین تفکر بسیجی طنین انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد گردید و آلا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند.

بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد. امروز یکی از ضروریترین تشکله‌ها، بسیج دانشجوی و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند و فرزندان بسیجی‌ام در این دو مرکز، پاسدار اصول تغییرناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی آمریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می‌پذیرد. مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوبهای اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند. باید بسیجیان جهان اسلام



در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد.

شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود. شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است، انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاریهای شماسست و مسئولین تنها با پشتوانه شماسست که می‌توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کنند که بدون امریکا و شوروی می‌شود به زندگی مسالمت آمیز توأم با صلح و آزادی رسید. حضور شما در صحنه‌ها موجب می‌شود که ریشه ضد انقلاب در تمامی ابعاد از بیخ و بن قطع گردد.

من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می‌بوسم و می‌دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت. بار دیگر تأکید می‌کنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت. من از تمامی بسیجیان خصوصاً از فرماندهان عزیز آن تشکر می‌کنم و از دعای خیر برای این فرزندان با وفای اسلام غفلت نخواهم نمود. خداوند شهدای عزیز و گمنام بسیج را به نعمت همجواری اهل بیت- علیهم السلام- متنعم و جانبازان عزیز را شفا و اسرا و مفقودین عزیز را سالمأً به اوطانشان بازگرداند و هر روز بر عظمت و شوکت این نهاد مقدس و مردمی که پیروان اسلام عزیز و حضرت بقیة الله الاعظم- ارواحنا لمقدمه الفداء- هستند بیفزاید. والسلام علیکم ورحمة الله.

روح الله الموسوی الخمینی

جنش عدالتخواه و انشجوی

[Www.edalatkhahi.ir](http://www.edalatkhahi.ir)

[info@edalatkhahi.ir](mailto:info@edalatkhahi.ir)

۰۲۱۸۸۹۳۸۸۲۱